

## مشارکت ۲۰ هزار نیروی الحشد الشعبی در آزادسازی تلعفر عراق

سخن گوی نیروهای الحشد الشعبی عراق از مشارکت قطعی این نیروها در آزادسازی منطقه «تلعفر» از دست داعش خبر داد. احمد اسدی، سخنگوی نیروهای حشد الشعبی روز گذشته با تأیید خبر مشارکت نیروهای الحشد در شهر تلعفر، شمار این نیروها را ۲۰ هزار نفر اعلام کرد.

اسدی همچنین گفته است که حیدر العبادی، فرمانده کل نیروهای مسلح و نخست وزیر عراق زمان آغاز این عملیات را اعلام خواهد کرد. وی در مورد عناصر تروریستی داعش در منطقه تلعفر نیز گفت که براساس اطلاعات به دست آمده، افراد بیگانه در بین عناصر داعش در این منطقه وجود دارند ولی هویت آن‌ها هنوز مشخص نشده است. اسدی به سخنان مقتدی الصدر که گفته باید سلاح منحصرن در دست دولت این کشور باشد، اشاره کرد و گفت: «ما نیز با آقای صدر موافقیم ولی الحشد نیز جزئی از دولت است». وی به قانون الحشد الشعبی اشاره کرد و اظهار داشت که این قانون تنها قانون در عراق است که بیش از دو سوم نمایندگان پارلمان به آن رای داده‌اند.

سال چهارم، یکشنبه، ۲۹ اسد، ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۰ اگست ۲۰۱۷

شماره ۱۴۵

# مدد

افغانستان

هفته‌نامه

## به بهانه‌ی سالروز استرداد گویا استقلال کشور



که کوهبندی

در حالی که رفرم‌های مضحک و خنده‌آور روبنایی تبر نیروهای سنتی را از نو دسته می‌داد، قانون اسکان ناقلین و انتقال اقوام جنوب و شرق به شمال کشور، ساکنان بومی آن مناطق را به شدت از حکومت ناراض ساخته و آنان را با مخالفان نظام در همسویی قرار داد.

ادامه‌ی رفرم، بویژه در عرصه‌ی تدوین تاریخ کشور و موضوع تحمیل زبان پشتو، درون بسیاری از ملیت‌ها و اقوام غیر هم‌خون رژیم را به شدت آسیب‌پذیر ساخته و کلیه‌ی طبقات آن جوامع را از رژیم جدید مأیوس گردانید. در این میان تنها هزاره‌ها و آن هم هزاره‌های شیعه مذهب بنابه لغو برده‌گی از سوی حاکمیت جدید به حمایتی قاطع از نظام پرداخته و از اصلاحات و رفرم جدید حمایت کردند.

۲

### افراد مسلح ناشناس حدود ۱۰ مسافر را در غزنی ربودند

مقامات امنیتی در ولایت غزنی گفته‌اند که افراد مسلح ناشناس، مسافری دو موتور تیز رفتار را در ساحه میخته ولسوالی قره‌باغ این ولایت با خود برده‌اند. این رویداد حوالی ساعت ده صبح دیروز زمانی رخ داده است که این حدود ده مسافر از ولسوالی قره‌باغ به سوی مرکز شهر غزنی در حرکت بودند. فہیم امرخیل، سخنگوی پولیس غزنی در این باره گفت "حدود ده مسافر که زنان و اطفال نیز شامل آنان بودند، صبح دیروز توسط افراد مسلح ناشناس که هنوز هویت شان مشخص نشده در ساحه میخته ولسوالی قره باغ ربوده شدند."

سخن‌گوی پولیس غزنی افزود که راینندگان مسلح هم اکنون این افراد را در ساحه سیاه کوه منتقل کرده‌اند و نیروهای امنیتی عملیات نجات آن‌ها را آغاز کرده، تاکنون هیچ گروهی مسؤولیت این رویداد را بر عهده نگرفته است. پولیس غزنی به این باور است که ممکن طالبان در این آدم‌ربایی دست نداشته باشند و احتمال افرادی مسلح‌اند که به دنبال تفرقه‌افگنی بین اقوام ساکن در ولایت غزنی می‌باشند. در سال جاری خورشیدی این نخستین‌بار است که این حدود افراد ملکی در غزنی توسط افراد مسلح ناشناس ربوده می‌شوند. در دو سال اخیر ربوده شدن افراد ملکی و مسافری از مسیر شاهراه کابل - کندھار توسط افراد مسلح وابسته به گروه‌های هراس افکن سبب اعتراضات گسترده باشندگان غزنی و مسافری این شاهراه شده بود. غزنی از ولایات ناآرام افغانستان است که گروه‌های هراس‌افکن به شمول مرکز در ولسوالی‌های مختلف آن حضور دارند.

### طرح تازه رییس جمهور برای مبارزه با فساد؛ بنادر افغانستان از طریق ارگ اداره خواهند شد

محمد اشرف غنی رییس جمهور کشور، مشکلات و فساد در بندرهای افغانستان را غیرقابل قبول دانسته می‌گوید که پس از این به صورت موقت تمام بندرهای افغانستان را از طریق ارگ ریاست جمهوری اداره خواهد کرد. غنی که در راس یک هیات بلند پایه دولتی به منظور تجلیل از روز استرداد استقلال و بازگشایی شرکت نساجی دیروز شنبه (۲۸ اسد) به هرات رفته بود؛ می‌گوید که برای رسیدگی به مشکلات گمرکات و بررسی همه جانبه آن هدایت لازم را به مسوولان و نهادهای مربوط خواهد داد. آقای غنی تأکید کرد که تمام بندرهای افغانستان را برای چند مدت از طریق ارگ ریاست جمهوری اداره می‌کند و این یک نیاز واضح است. رییس جمهور گفت: "قوای سرحدی و گمرکی ما مشکلات عظیم در راه تاجران ما ایجاد می‌کند، مشکلات اسلام قلعه را من به صورت جدی می‌فهمم و مشکلات اسلام قلعه مورد قبول ما نیست."

محمد اشرف غنی بیان داشت، برای رفع مشکلات تاجران روی یک طرح اساسی در حال کار است. آقای غنی تأکید کرد که برخوردهای منفی یا سرمایه گذاران جفا است و این گونه جفا مورد قبول وی نیست. وی بر صادراتی شدن کشور تأکید کرده گفت که در حال حاضر جنگ، بدبختی و فقر در کشور است اما بدترین مشکل وسط مدت کشور بیلانس منفی تجاری است. وی گفت که تاجران و سرمایه گذاران باید به صنعت کار مبدل شوند نه این که تاجر بمانند. آقای غنی از سرمایه گذاران خواست که پول‌های شان را به بیرون از کشور انتقال ندهند و به آینده افغانستان اعتماد نموده و در داخل کشور سرمایه گذاری کنند.

## درس‌های از نسل‌کشی در میرزاوولنگ

روستایی



تقریب مشابه برنامه‌ای است، که گروه طالبان و داعشی‌ها در پی راهاندازی آن است. حکومت، با تولید و توزیع نفاق میان مردم افغانستان، عین همان برنامه‌ای را در نظر دارد، که طالبان و داعشی‌ها غرض جنگ فرقه‌ای و ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی برای شان در آن جهت عمل می‌نمایند.

توسعه‌ی تدریجی تفکر داعشی درون حوزه‌ی نفوذ طالبان، نشانه‌ی آن است که جنگ علاوه بر خصلت قبیلوی به شدت در حال ایدلویزیک شدن است. به هر اندازه‌ی که جنگ ایدلویزیک می‌گردد، به همان سطح داعشی‌ها طالبان را در خدمت‌اش قرار داده و موضوع بیولوژیک آن‌را به نفع رهبران تروریست‌های بیرونی سمت و سو می‌دهد.

هماهنگی بی‌پیشینه‌ی طالبان و داعشی‌ها در قتل‌عام مردم بی‌دفاع میرزاوولنگ و بی‌توجهی غیرقابل باور حکومت در دفاع از ساکنان این محل، حامل پیام دردناک است، که خبر از تغییر بنیادی در جنگ افغانستان می‌دهد.

برای بار اول بود، که طالبان و داعشی‌ها به شکل آشکار و هماهنگ در قتل‌عام گروه خاص قومی و مذهبی شرکت کردند. در این خشونت که شیوه‌ی تفکر داعشی بر افکار طالبانی برتر دیده می‌شود، روش خشونت کاملن مشابه به خشونت داعشی‌ها در عراق، سوریه، لیبی، نایجر، سودان و یا فلیپین است. اما تفاوت که وجود دارد، برخورد غیرمسوولانه‌ی حکومت افغانستان، در رابطه با چنین روش‌های خشونت‌بار است. برنامه‌ی حکومت افغانستان،

## چالش امنیت و سکوت ارگ

امیر پناهیان



با گذشت هر روز چالش امنیت پهلوهای تازه‌ی به خود می‌گیرد و بر نگرانی‌های مردم افغانستان می‌افزاید. در قاعده‌ی این بحران، آن‌چه سوال برانگیز است، عدم توجه کافی نهادهای امنیتی و سکتورهای دفاعی نسبت به بررسی و دقت بیشتر در استراتژی جنگ و میکانیسم‌های امنیتی است، که امیدها را به یأس تبدیل کرده است.

در این‌که افغانستان در یک جنگ نابرابر بین‌المللی در مقابل نیروهای دهشت‌افکن و تروریستی قرار دارد، جای شک و تردید نیست، اما نبود یک استراتژی دقیق و منظم جنگی در نهادهای امنیتی، سوء مدیریت ارتش توسط مسوولان بلندپایه‌ی نظامی و همچنین نبود راهکارها جهت جلوگیری از

وقایع خونین که در آن بیشترین قربانی را غیرنظامیان متحمل می‌شوند، ناشی از یک نگاه ناقص و آلوده به عصبیت قومی-قبیلوی در سطح رهبری نهادهای امنیتی-دفاعی کشور است، که از یک‌طرف بحران امنیت را به صورت بی‌پیشنه افزایش داده و از سوی دیگر این نهادها را به مرز فروپاشی رسانده است.

سهل‌انگاری حکومت و سوءمدیریت نیروهای ارتش، در آخرین مورد به کشتار دسته‌جمعی در منطقه‌ی میرزاوولنگ ولایت سرپل انجامید، که در آن بیش از ۱۵۰ خانواده به اسارت گروه‌های تروریستی در آمد و نزدیک به ۶۰ تن از افراد ملکی به دست تروریستان سلاخی شدند.



## گپ مردم



### فربخورده‌های دی‌روز، بازنده‌های امروز

#### احساس

به روایت تاریخ، افغان‌ها پس از سال‌ها درگیری بر سر قدرت خانوادگی و مداخلات انگلیس‌ها در امور داخلی افغانستان، سرانجام به تاریخ دهم اگست ۱۹۱۹م (هژده اسد ۱۲۹۸ه.ش) استقلال شان را بدست آوردند. روز گذشته مردم افغانستان، نود و هشتمین سال‌روز استقلال کشور را جشن گرفتند و با شادی و پای‌کوبی از این روز تجلیل کردند.

محمد اشرف غنی رییس‌جمهور، قبل از ظهر روز گذشته با تشریفات ویژه‌ای پای «منار استقلال» در محوطه‌ی وزارت دفاع گل گذاشت و بعد از آن به هرات رفت. آقای غنی در حالی که در ولایت هرات در جمعی از مردم سخنرانی می‌کرد، از شاه امان‌الله خان به عنوان قهرمان ملی یاد نمود و آزادی سیاسی را محصول شمشیر او دانست.

عبدالله عبدالله رییس اجرائی حکومت وحدت‌ملی هم در پیامی به مناسبت سال‌روز استقلال افغانستان؛ حمایت مردم از حکومت را گامی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی افغانستان خواند و بر دوری از تفرقه و حفظ وحدت بین تمام باشندگان افغانستان تأکید کرد. آقای عبدالله گفت: «ترور و وحشت هیچ‌گاه نمی‌تواند اراده‌ی ملتی را برای حفظ آزادی و استقلال‌اش بشکند، بلکه ملت ما را در برابر خشونت‌طلبان و داعش منسجم‌تر و یک‌پارچه‌تر می‌سازد». در این‌جا ذکر چند نکته را در ذیل سخنان رهبران حکومت وحدت‌ملی و سال‌روز استقلال کشور لازم می‌دانم:

اول: رهبران حکومت وحدت‌ملی در حالی از استقلال سیاسی و مقاومت در برابر گروه‌های تروریستی حرف می‌زنند، که در جریان ماه‌های اخیر این گروه‌ها دست به حملات چشم‌گیر و گسترده‌ای در ولایت‌های مختلف کشور زدند و هزاران تن از شهروندان و مردم بی‌دفاع این سرزمین را به خاک و خون کشاندند. با این وجود رهبران حکومت از کدام مقاومت در برابر تروریستان حرف می‌گویند؟ آیا در روزگار کنونی حکومت افغانستان استقلال سیاسی دارند؟ که به تاریخ چسپیده اند و با شعارهای کلیشه‌ی و حرف‌های واهی به گذشته افتخار می‌کنند. اگر این‌ها مردم را شهروند قبول دارند، بهتر است جلو فاجعه‌های انسانی که به دست جنایت‌کاران خلق می‌شوند را بگیرند.

دو: مشکل مردم افغانستان این است، که همواره به تاریخ که هیچ تأثیری بر زندگی و سرنوشت امروز شان ندارد، فخر می‌کند و در دل میاهوی تاریخی امروز شان را به باد فراموشی می‌گیرد. این‌که نود و هشت سال پیش استقلال کشور را به دست آوردیم باشد سر جای‌اش، اما آیا گاهی از خود پرسیده ایم، که در روزگار پس از نود و هشت سال، به کجای تاریخ قرار داریم؟ و در این مدت آزادی ما چه تأثیری بر زندگی و حیثیت انسانی ما گذاشته است؟ اگر قرار باشد آزادی و استقلال بر سرنوشت مردمی تأثیر نه داشته باشد و جامعه‌ی را به رفاه و صلح نه رساند، به چه دردی می‌خورد؟ واقعیت امر این است، که هنوز در جنگ نفس می‌کشیم و به دیگران وابسته‌ایم.

سه: مردم افغانستان بیش‌تر از هر زمان دیگر در کنش و رفتار سیاسی خود به تصمیم‌گیری‌های دشوار سیاسی مواجه است. روی‌کرد انتزاعی و احساسی نسبت به وقایع تاریخی، همان‌گونه که در گذشته هیچ تأثیر مثبتی به سرنوشت جمعی شهروندان این سرزمین نداشته اند، از این به بعد هم نخواهد داشت. عجیب‌تر از همه این‌که مردم ما تاریخ و رخدادهای تاریخی را آن‌گونه که اتفاق افتاده اند، به خاطر ندارد، بلکه اتفاقات تاریخی را با قصه‌پردازی‌های غیرواقعی می‌شناسد. با این حال حتا اگر از بحث تاریخی استقلال افغانستان بگذریم، حداقل شهروندان این سرزمین به این پرسش پاسخ دهند، که امروز «نود و هشت سال پس از به دست آوردن استقلال سیاسی» چه سرنوشتی دارند؟

## به بهانه‌ی سال‌روز استرداد گویا استقلال کشور

اقوام غیر هم‌خون رژیم را به شدت آسیب‌پذیر ساخته و کلیه‌ی طبقات آن جوامع را از رژیم جدید مایوس گردانید. در این میان تنها هزاره‌ها و آن هم هزاره‌های شیعه مذهب بنابه لغو برده‌گی از سوی حاکمیت جدید به حمایتی قاطع از نظام پرداخته و از اصلاحات و رفورم جدید حمایت کردند. جبهه‌ی متحدان دولت که در اوایل از اتحاد قابل توجهی برخوردار بود، به تدریج شکاف برداشته و متحد موثر آن که اغلب روحانیون سنت‌گرا و متنفذان توطئه‌گر روستایی بودند، کاملن در مقابل رژیم صف‌بندی کردند.

دربار نیز درز برداشته و بخش از اصلاح‌طلبان به نقد اصلاحات عجولانه و مضحک پرداختند. سیاست مخالفت با استعمار انگلیس، زمینه‌ی مساعدت آن کشور را پس از اعلام استقلال با افغانستان از میان برداشته و آن‌را کاملن در کنار مخالفان نظام جدید کشانید. تزئید مالیات بر دهقانان، پیشه‌وران و اقشار تهی‌دست جامعه، این جامعه‌ی متأثر از افکار سنت‌گرایان را به تدریج از کنار دولت خارج ساخته و زمینه‌ی هم‌کاری آن‌را با مخالفان فراهم ساخت. پس از هر شورش، تصمیمات عجولانه‌ی امیر در امر اصلاحات، اگرچند مقداری بازنگری شد، اما تطبیق آن توسط اداره‌ی کاملن فاسد مجال اقدامات موثر را از وی گرفته و تبلیغات مرتجعین داخلی و حامیان بیرونی‌اش افکار عامه را در مخالفت با او سوق داد.

عقب‌گرد از رفورم و کنار آمدن با مخالفان در شرایطی روی‌دست گرفته شد، که دیگر رژیم نو، بنیاد اعتماد اجتماعی را کاملن از دست داده و حامیان بیرونی‌اش نیز بنابه عوامل مختلف از حمایت وی دست کشیده و مترصد اوضاع نشستند. القات عامدانه‌ی نیروهای سنتی و پروپاگند حساب شده مخالفان خارجی دست در دست هم داده و اردوی حامی نظام را دو دل و به تدریج از کنار دولت دور کرد. در این وضعیت دشوار بود، که امیر نو گرا که حال خود را شاه متحد و بانی افغانستان گویا نوین می‌دانست، پس از چند منازعه‌ی کوچک در میان موج از ناباوری حامیان، به نفع برادرش استفا داده و کشور را در کام هرج و مرج رها و گلیم خود را از مسیر قندهار به صوب هند برتانوی بیرون کشیده و در آغوش همان قدرتی (انگلیس) پناه برد، که ده سال پیش داعیه مبارزه بر ضد آن را برافراشته بود.

در بستر این نظم استبدادی و استعماری، دیوار طبقات سنتی درز برداشته و صاحبان داعیه‌ی نو، که خواهان استقلال و آزادی کشور و مردم شان بودند، در شاه‌رگ‌های کلیدی نظم دولتی راه یافته و توان حذف فزیک رهبری این نظم قرون وسطایی و مدیریت آن‌را در جهت کسب استقلال، بار بار به بحث و بررسی گرفته، کودتای شب هنگام شکارگاه کله‌گوش لغمان را سازمان دادند.

حکومت مطلق‌العنان و هم‌دستان روستایی‌اش در داخل و حامی بیرونی‌اش در اوایل سال «۱۹۱۹م» از درون به نفع نیروهای نو آخرین روزهای حیات‌اش را می‌پیمود.

در چنین وضعیت روشن است، که پس از اعلام استقلال، اوضاع حالت جنگی می‌گیرد. در جریان جنگ با وجود آن‌که طبقات و اقشار مختلف کشور در این آزمون شرکت کرده است، اما مدیریت ضعیف جنگ از جانب کابل سبب می‌شود، تا امیر کابل با قطع امید از پیروزی در جبهات جنگ، برنامه‌ی مذاکره توسط هیئت انگلیسی را پذیرفته، و آن‌چه را که انتظار داشت در بسیاری موارد از دست داده و ناچار به قبول قرار داد صلح راولپندی «۸ اگست ۱۹۱۹م یا ۱۸ اسد همان سال هجری شمسی» شود.

پس از اعلام استقلال کشور از آن جای‌که پذیرش رسمی این استقلال نمادین اغلب از جانب کشورهای صورت گرفت، که جامعه‌ی سنتی افغانستان و بویژه اقشار متأثر پذیر سنتی و مذهبی با آن کشورها هم‌خوانی فکری نداشت. بنا ساختار سنتی به بهانه‌ی مخالفت با رفورم و اصلاحات امیر جدید، با برافراشتن داعیه‌ی دینی با آن به مخالفت برخاست.

امیر در اوایل بنابه لغو برده‌گی، کاهش مالیات نقدی و جنسی، حواله خریداری، آذوقه رسانی اجباری برای ادارات دولتی و کاروان سراها، اجاره داری جمع‌آوری مالیات و امثال آن پایه‌ی اجتماعی کسب کرده بود. اما تمرکز سرمایه در بخش صنایع ابتدایی، تجارت و قرارداد با کمپنی‌های خارجی توسط دولت بار دیگر اعتماد این لایه‌ی متحرک و فعال اجتماعی را از وی سلب کرد. در حالی که رفورم‌های مضحک و خنده‌آور رونمایی تبر نیروهای سنتی را از نو دسته می‌داد، قانون اسکان ناقصین و انتقال اقوام جنوب و شرق به شمال کشور، ساکنان بومی آن مناطق را به شدت از حکومت ناراض ساخته و آنان را با مخالفان نظام در هم‌سویی قرار داد.

ادامه‌ی رفورم، بویژه در عرصه‌ی تدوین تاریخ کشور و موضوع تحمیل زبان پشتو، درون بسیاری از ملیت‌ها و

در جریان سال‌های اخیر حکومت امیر حبیب‌الله، شرایط عینی و ذهنی در افغانستان، برای یک‌نوع تحول عمیق اجتماعی و سیاسی در کشور از بسا جهات فراهم شده بود.

۱-نظم تحمیلی استعماری که از سیطره‌ی استبدادی ملاکان مستبد و استثمارگر روستایی حمایت می‌کرد، درون طبقات محروم جامعه ریشه‌ی اجتماعی را از دست داده و پس از جنگ اول جهانی سیطره‌ی استثمارگران بر نظام‌های تحت‌سلطه هم به شدت تضعیف گردیده بود.

۲-سرمایه‌ی تجاری در بستر نظام مطلق‌العنان و متمرکز در جریان قریب به چهل سال رشد قابل توجهی یافته و صاحبان سرمایه با آگاهی از نقش شان، خواهان تحول در نظام سیاسی کشور بودند. این لایه‌ی متحرک و فعال اجتماعی، خواهان لغو امتیازات تاجران خارجی و استثمارگران حامی آن بوده و از داعیه‌ی استقلال سیاسی کشور، آگاهانه حمایت می‌کردند.

۳-دهقانان، پیشه‌وران و تاجران خرده‌پای روستایی که از بیگار و مالیات کمرشکن حکومت به جان رسیده بودند، از جان و دل خواهان براندازی نظم استعماری و استبداد داخلی بودند.

۴-قشر تأثیرگذار روحانی، که پس از سقوط خلافت عثمانی، در رویای ایجاد خلافت اسلامی در جنوب آسیا و دل‌بستگی سنتی‌اش را نسبت به دربار و حامیان بیرونی‌اش از دست داده بود، به آن می‌اندیشید تا با ایجاد نظام جدید هر چه بیشتر به امتیازات از دست‌رفته‌ی شان بار دیگر دست یابند.

۵-تب استقلال و داعیه‌ی آزادی در شبه قاره، به نفع مردم افغانستان گرم‌تر از هر زمان دیگر به مشاهده می‌رسید.

۶-انقلابیون روس در شمال و کشورهای شکست‌خورده در جنگ اول، که عمدتاً المان و ایتالیا از آن جمله به حساب می‌آمد بهترین پشت‌گرمی و منبع حمایتی بیرونی برای نیروهای جدیدین به قدرت رسیده به حساب می‌آمد.

۷-ملی‌گرایان ایرانی به رهبری رضاشاه و ملیون ترک به رهبری کمال اتاترک، بهترین منابع حمایتی بیرونی بودند، که داعیه‌ی جدید را از هر لحاظ حمایت می‌نمودند.

**دربار نیز درز برداشته و بخش از اصلاح‌طلبان به نقد اصلاحات عجولانه و مضحک پرداختند. سیاست مخالفت با استعمار انگلیس،**

**زمینه‌ی مساعدت آن کشور را پس از اعلام استقلال با افغانستان از میان برداشته و آن‌را کاملن در کنار مخالفان نظام جدید کشانید.**

**تزئید مالیات بر دهقانان، پیشه‌وران و اقشار تهی‌دست جامعه، این جامعه‌ی متأثر از افکار سنت‌گرایان را به تدریج از کنار دولت خارج**

**ساخته و زمینه‌ی هم‌کاری آن‌را با مخالفان فراهم ساخت. پس از هر شورش، تصمیمات عجولانه‌ی امیر در امر اصلاحات، اگرچند مقداری**

**بازنگری شد، اما تطبیق آن توسط اداره‌ی کاملن فاسد مجال اقدامات موثر را از وی گرفته و تبلیغات مرتجعین داخلی و حامیان**

**بیرونی‌اش افکار عامه را در مخالفت با او سوق داد.**

## برگی از تاریخ

### نقش رهبران دینی\_ مذهبی در جنگ استقلال افغانستان

"اعلان جنگ به مقابل انگلیس در واقع جواب مطالبه‌ی رهبران مذهبی، بالخصوص علمای قبایلی ولایت مشرقی و هم‌کاران شان در آن‌طرف خط مرزی دیورند بود، که از دیر زمان منتظر آن بودند. حاجی عبدالرزاق (بنام مولوی و ملا هم از وی یاد شده) که هم رییس جمعیت العلماء بود و هم نفوذ قابل ملاحظه‌ای در بین روحانیون هر دو طرف سرحد داشت، به صفت وسیله‌ی ارتباط بین حکومت افغانستان و رهبران قبایلی آن‌طرف مرز (جانب انگیس‌ها) به فعالیت آغاز نمود. این شخص در ابتدا به سوات و باجور رفته بود تا با هم‌کاران نزدیک و رفقاییش حاجی ترانکزایی و ملا بابری یکجا شده و مالیات قبایلی را غرض حمایت نصرالله خان جمع‌آوری کند. امان‌الله خان با این‌که در ابتدا حکم حبس وی را صادر کرده بود، با درک این‌که ملای مذکور می‌تواند شایان خدماتی مهم در جریان جنگ شود، از این تصمیم صرف نظر کرده، به وی دستور داد که در باجور بماند. شاه در نامه‌ای به مولوی عبدالرزاق نوشت: «به یک خدمتگار وفا شعار دولت و یک عالم برجسته‌ی دینی مثل جناب شما ضرورت داریم که به امور بسیار مهم دینی و دولتی در آن‌جا رسیدگی نمایند.» ملا عبدالرزاق از فحوای این فرمان درک نمود که پلان حمله‌ای وسیع تعرضی به مقابل انگلیس روی کار است و از این رو روش خود را در برابر رژیم تغییر داد. زمانی‌که جنگ به طور رسمی اعلان شد، حاجی عبدالرازق در نواحی سرحدی به فعالیت آغاز کرده، با رهبران قبایلی تماس برقرار نمود و به دایر نمودن جرگه‌های قومی، به منظور تشکیل ائتلاف قبایلی به مقابل انگلیس‌ها، در مناطق سوات، دیره، چترال و باجور دست به کار شد. چیزی از اعلان جهاد نگذشته بود که حدود ۴۰هزار مرد جنگی تحت رهبری بابری ملا، حاجی ترانکزایی، ملا سرکانی و پاچا صاحب اسلام پور، جمع شدند. مناطق کنر، جلال‌آباد و باجور تحت اداره‌ی مولوی محمد ابراهیم کاموی در آمد و ترجمه‌های پشتو و دری اعلان جهاد در آن‌طرف مرز تا پشاور و راولپندی توزیع شد. هم‌چنان ملا چکنهور، لشکری بزرگ قومی از قبایل مہمند تشکیل داد که بعد از شکست صالح محمد خان در دکه، به جنگ در مقابل انگلیس در دره‌ی مہمند ادامه دادند. وی توانست که مردم محل را وادار کند تا مواد خوراکی‌ه‌ی مورد ضرورت را برای لشکر، که از کمبود مواد غذایی در مضیقه بودند، از قریه‌های مجاور به دست آورده و به جنگ ادامه دهند.

شیخ فضل عمر مجددی، که بعدها لقب نورالمشایخ به وی داده شد، عساکر دولتی را در ولایت جنوبی (پکتیا) همراهی کرد. او در خطابه‌اش در زرمت نیت پادشاه را برای به دست‌آوردن آزادی کامل افغانستان چنین بیان نمود: «پادشاه افغانستان اعلی‌حضرت سیف الملت والدین امان‌الله خان عزم مصمم فرموده تا به‌عون الله تعالی و صدقه‌ی حبیبه علیه صلوات والسلام آزادی تامه‌ی افغانستان را بهر فداکاری که باشد به همکاری ملت مسلمان و غیور افغانستان از انگلیس استعمارجو به دست آورد. اگرچه مملکت ما نسلا بعد نسل به همه‌ی معنی مستقل و آزاد بوده و خواهد بود، اما بعد از خارج‌شدن انگلیس در محاربه‌ی میوند به دسایس گوناگون فرنگیان مکار بعضی شرایط را به امرای سابق تحمیل نموده بودند که منافی آزادی تامه‌ی داخلی و خارجی افغانستان بود. اسلام رقیبت را که ضد حریت یعنی استقلال است نمی‌خواهد. سبحان الله چه افتخار بزرگ است. اگر شهید شدیم جنت‌الفردوس جای ماست و اگر زنده و مجاهد ماندیم باعث سعادت دارین ماست، چنان سعادتی که قدسیان را بر آن غبطه آید. لتجا می‌کنم که امروز تمام اقوام افغانستان نعره‌ی جهاد استقلال و امر واجب الازعان امیر امان‌الله خان غازی را لبیک گویند.»

منبع: افغانستان در عهد امانیه (واکنش‌های مذهبی و تحولات اجتماعی زمان سلطنت امان‌الله خان)، داکتر سنزل نوید، مترجم؛ محمدنعیم مجددی، چاپ اول، انتشارات احراری، صص ۶۷-۶۹

حلقات حامی تروریست‌ها در درون حکومت هر آن ممکن است، در معرض معامله قرار گرفته و همانند مردم بی‌دفاع میرزاولنگ قربانی هیولای مرگ‌آور شوند.

ج: این دو تعریف که در بسیاری نقاط، صاحبان تعریف را به نقطه‌ی مشترک وصل می‌سازد، اکثریت قریب به اتفاق ملیت‌ها و اقوام ساکن در افغانستان را در آن‌چنان تنگنایی قرار داده، که جز استقبال از مرگ و یا به بردگی‌رفتن راه چاره‌ی دیگری را در پیش‌رو ندارند. در نگاه هراس‌افگنان، مسئله‌ی مشکل ایدیولوژیکِ حلقه‌ی حاکم بر نظم دولتی، توسط هم‌خوانی موضوع بیولوژیک قابل حل دیده می‌شود، اما مشکل اساسی با عناصر غیر بیولوژیک هرچه بیشتر افزایش می‌یابد. در این منازعه واضح است، که به‌تدریج حامیان نظم بیولوژیک به نفع صاحبان تعریف از نظم ایدیولوژیک صحنه را از دست داده و یا به نفع آن، جا خالی می‌نماید. در این صورت فشار جنگ و تشدید منازعه از هردو سو متوجه ملیت‌ها و اقوامی می‌گردد، که علاوه بر ناهم‌خوانی ایدیولوژیک با هراس‌افگنان، مشکل عدم تشابه آن در عرصه‌ی بیولوژیک کاملن غیرقابل حل است.

این وضعیتِ وحشت‌ناک، پیام هراس‌آوری به تمام مردم افغانستان و جامعه‌ی جهانی و به‌ویژه مدافعان داعیه‌ای حقوق انسانی دارد، تا به منازعه‌ی جاری در این کشور توجه جدی نموده و هرچه عاجل جلو این فاجعه‌ی ضد بشری را بگیرند.

غیرملی حلقه‌ی ارگ خلاصه شوند. بنابراین، از چنین نیروها و نهادهای امنیتی\_دفاعی، توقع هیچ نوع طرح و تطبیق پروسه‌های وسیع ملی، که به امنیت و صلح بینجامد، وجود ندارد، بل‌که ادامه این بازی بر شدت و جدت بحران‌ها خواهد افزود. اگر مردم افغانستان واقعن به دنبال این است، که نیروهای ارتش ملی عمل کنند و نقش موثر در مدیریت جنگ داشته باشند، باید نهادهای امنیتی\_دفاعی و نیروهای ارتش را ملی بسازند.

سوم: گروه‌های دهشت‌افگن در جنگ افغانستان همیشه از ابزارهای مختلف مثل مذهب، قومیت، نژاد و حساسیت‌های جغرافیایی برای پیش‌برد اهداف شان استفاده کرده اند، تا با ایجاد شکاف‌ها بتوانند وحدت و اتفاق مردم افغانستان را از هم بپاشند. با کمال تأسف حکومتِ وحدت‌ملی و حلقه‌ی ارگ، نه توانسته‌ام‌ی‌خواهد، جلو سیاستِ تفرقه‌افگنانه‌ی تروریستان را بگیرند، از این رو لازم است، خود مردم فریبِ گروه‌های دهشت‌افگن را نه خورد و وحدت و یک‌پارچگی شان را حفظ نمایند.

آن‌گونه که اکنون دیده می‌شود، هم حکومت و هم مردم به نوعی نظاره‌گر وضعیت اند، ولی اگر شهروندانِ کشور واقعن با چنین وضعیتِ اسفناک موافق نیستند، باید به جای نشستن و تماشا کردن به دنبال راه‌های رهایی‌بخش از کام تروریسم برآیند و حکومت را وادار سازند تا جلو تکرار فجایع انسانی را بگیرند.

## درس‌های از نسل‌کشی در ...

می‌شود:

تعریف گروه‌های تروریستی از مردم افغانستان، به‌گونه‌ی وحشت‌ناک ایدیولوژیک است. در این تعریف اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان مباح‌الدم و واجب‌القتل شمرده می‌شود.

تعریف حکومت افغانستان، تعریف بیولوژیک و تباری است. در این تعریف اکثریت قریب به اتفاق مردم افغانستان، مستحق شرکت در نظام سیاسی کشور شناخته نمی‌شود.

از نظر گروه‌های تروریستی، با برخی از باورهای اعتقادی مردم افغانستان، صلح و مصالحه کوچک‌ترین جای‌گاهی ندارد. صاحبان این باورها، بنا به تعریف که پیشاپیش از ایدیولوژی آن‌ها وجود دارد، اساسن قابل برائت نیست.

در نگاه حلقات شامل در حکومت، اکثریت قریب به اتفاق ساختارهای تباری و بیولوژیکی، بدتر از گروه‌های تروریست بوده و مستحق حذف و یا به حاشیه‌رانندن است. در این رابطه اگر امکانات برنامه‌ی حذف برای آن ساختارهای تباری از سوی هراس‌افگنان صورت گیرد، حلقات شامل در نظام حکومتی به شدت آن برنامه را حمایت می‌نماید.

در نتیجه؛

الف: آن عده از اقوام و ملیت‌های که مشخصات بیولوژیک و ایدیولوژیک آن با گروه‌های تروریست هم‌خوانی ندارد، هر لحظه باید آمادگی استقبال از مرگ و یا به بردگی رفتن از جانب گروه‌های هراس‌افگن را داشته باشد.

ب: این تبارهای غیر بیولوژیک، در ساحات زیر سلطه‌ی

## چالشِ امنیت و سکوت...

روز این بحران جدی‌تر و گسترده‌تر می‌گردد، قبل از فوتِ آخرین فرصت‌ها برای رسیدن به صلح، ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم:

یکم: حکومتِ وحدت‌ملی به جای این‌که خودش حلِ مشکل باشد، بخشی از مشکل است. ضعف ساختارهای امنیتی و نهادهای نظامی و عدم هماهنگی جدی میان این نهادها، باعث شده است، که مدیریت و ابتکار جنگ به دست گروه‌های تروریستی بیافتد. بدتر از همه این‌که رویکرد نهادهای امنیتی در برابر فجایع اخیر قبل از آن‌که امنیتی بوده باشند، سیاسی بوده اند، این درحالی است که در ذیل هیچ دولتِ مبتنی بر دموکراسی و مردم‌سالاری، ارگان‌های امنیتی\_دفاعی سیاسی عمل نمی‌کنند. با این حساب اگر مردم افغانستان واقعن به دنبال صلح است و به جنگ نه می‌گوید باید در برابر هر سیاست‌مدار که نهادهای امنیتی\_دفاعی را سیاسی ساخته، با اراده و قوت تمام بیاستد و جلو چنین افسار گسیختگی حلقه‌ی قدرت را بگیرد.

دوم: سران حکومت وحدت‌ملی در کنار این‌که در سطوح مختلف حکومت‌داری با ناکامی‌های جدی روبرو بوده، در تقسیم قدرت و امتیازاتِ ملی کاملن مغرضانه و ناعادلانه برخورد کرده اند. این موضوع با عث گردیده تا نهادهای ملی، از جمله نهادهای امنیتی\_دفاعی کشور به شدت غیرملی عمل کنند. این روند موجب شده تا مقاماتِ امنیتی در قبال مردم پاسخ‌گو نباشند، بل که تابع امر چند فرد باشند و مسوولیت شان به اجرای برنامه‌ها و اهدافِ

ویران‌گری تفکر طالبانی برای هیچ‌کسی پوشیده نیست، اما زمانی‌که این تفکر در افکار داعشی ذوب گردیده و معجون جدید و دو آتشه‌ای از آن به وجود آید، یقینن خشونت و ویران‌گری نیز به همان سطح افزایش می‌یابد. در این صورت مصیبتِ بی‌پیشینه و ویران‌گری در چند قدمی قرار دارد. که قتل‌عام ساکنان بی‌دفاع میرزاولنگ اولین نشانه‌های آن است.

در وضعیت این چنینی، که نیروهای خارجی و دستگاه فاسد و بد نام حکومتی هر کدام به دنبال آجندای خود شان است، مردم افغانستان در آستانه‌ی یک تراژیدی غم‌انگیزتری قرار دارد، که بدون تردید سنگین‌تر از میرزاولنگ خواهد بود. دل‌بستگی به تأمین امنیت توسط دستگاه فاسد امنیتی حکومتِ وحدت‌ملی و شرکای خارجی شان در جریان یک‌ونیم دهه، سرانجام اشکار ساخت، که نگاه عاطفی و آرمانی به این منابع، تصور واهی و کاملن غلط بوده است. توقع از نظام فاسد و مشکوکِ امنیتی که به آسانی همه هستی و عزت یک ناحیه‌ای چندین هزار نفری را به مبلغ ناچیز با تروریستان به معامله می‌گیرد و یا غرض دست‌رسی به اهدافِ شوم شان، از راه‌های مختلف با مخالفان هماهنگی می‌نماید، آرزوی بوده اشتباه، که فقط خود را فریب داده‌ایم.

اوضاع جاری نشان می‌دهد که حکومتِ غرق در فساد و گروه‌های تروریست هر کدام تعریف جداگانه‌ای از مردم افغانستان دارند، که به برخی از نکاتِ آن در ذیل اشاره

آن‌گونه که همه شاهد بودیم، پاسخ حکومت نسبت به فاجعه‌ی میرزاولنگ، سکومت و پنهان‌کاری بود. اکنون که دوهفته از آن فاجعه می‌گذرد، بر اساس گزارش‌های موثق، طالبان و داعشی‌ها هم‌چنان به بخش‌های وسیعی از دره‌ای میرزاولنگ حضور دارند و ممکن است هر آنی دست به نسل‌کُشی تازه‌ی بزند و فاجعه‌ی دیگری بیافریند.

وضعیت به گونه‌ی است، که قتل و کشتار در گوشه‌های مختلف کشور، همه روزه اتفاق می‌افتد، قریه‌ها و ولسوالی‌ها در کُنج\_کُنج این سرزمین یکی پس از دیگری به تصرف گروه‌های تروریستی در می‌آیند، چندین کشته و ده‌ها زخمی، تیتز هر روز رسانه‌های عصر ماست، اما بدتر از همه این‌که مردم به گونه‌ای فاجعه‌باری با قتل و کشتار کنار آمده است، به گونه‌ای که در برابر جنایتِ تروریستان و بی‌مسوولیتی حلقه‌ی ارگ، نه تنها یک موج جدی که حکومت را به پاسخ‌گویی مسوولانه وادار نماید، از طرف مردم شکل نمی‌گیرد، بل‌که مردم به صورت عموم، با بی‌تفاوتی، به نوعی نشان می‌دهد، که قتل و کشتار برای آنان عادی شده اند. در چنین شرایط، که نه حکومت و نهادهای امنیتی به مسوولیت‌های قانونی شان رسیدگی می‌کنند و نه یک حس جمعی برای بقا و صلح پایدار در درون مردم دیده می‌شود، بدون شک روزهای دشوارتری در انتظار شهروندان افغانستان خواهد بود.

اکنون که بحران امنیت بیشتر از هر زمان دیگر فرصت‌های یک زندگی آرام را از مردم گرفته است و هر



- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم  
آدرس دفتر: کابل، کارته ۳، سرک ۴

مدیر مسئول  
عبدالخالق آزاد  
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸  
سر دبیر  
اسحق‌علی احساس  
ایمیل: sadaaym@gmail.com  
زیر نظر شورای نویسندگان

سال چهارم، یکشنبه، ۲۹ اسد ۱۳۹۶ هجری خورشیدی، ۲۰ اگست ۲۰۱۷

شماره‌ی ۱۴۵

نقد اجتماعی

## منازعه، رسانه و مردم

دهاتی

"رسانه‌ها، به عنوان مهم‌ترین جزء از ساختار دموکراسی، نقش تعیین‌کننده و اساسی در تأمین حقوق بشر دارد. این نقش در شرایط خاص مهم‌تر تبارز می‌کند و تعیین‌کننده‌تر ظاهر می‌شود. از سوی دیگر نسبت حقوق بشر با امنیت ملی نیز قابل توجه است، در بحث حقوق بشر آن‌چه که باید از آن صیانت، حفاظت و مراقبت شود انسان و حقوق انسان است، به همین خاطر است که حقوق بشر برعلاوه‌ی تأکید بر حقوق اولیه و بنیادین انسان بر جنبه‌های ملی و بین‌المللی برای حفظ و محترم شمردن این حق ذاتی نیز تأکید دارد. مقررات و کنوانسیون‌های حقوق بشر به ویژه حقوق بشر دوستانه در واقع واکنشی به خسارات و جنایات وارد شده بر ملت‌ها در جنگ‌های بزرگ جهانی اول و دوم بود و به دلیل هراس از تکرار این مصیبت‌ها و اعمال خلاف ارزش‌ها و کرامت انسانی، دولت‌ها به تدوین مقرراتی مانند اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، منشور ملل متحد، کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر دوستانه، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و ده‌ها کنوانسیون و معاهده‌ی بین‌المللی پرداختند. بنابراین می‌توان گفت که تجربه‌های تلخ بشر از جنگ‌های ویران‌کننده‌ی که در تاریخ ثبت است باعث شد تا جهان به یکی از با ارزش‌ترین میثاق بین‌المللی بنام حقوق بشر برسد و با تأمین این حق دموکراسی را تقویت نماید."

اما آن‌چه از طرح این بحث برای انسان افغانستانی مهم است، این است که انسان افغانستان، تجربه‌های تلخ و دشواری‌های بسیاری را در زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی‌اش دیده است، بدون شک یک و نیم دهه‌ای که گذشت یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی برای جامعه‌ی ما بود، در این مدت مردم کشور ما برای اولین بار به تمرین همه‌جانبه‌ی حقوق شهروندی خود پرداختند، حقوق بشر به یکی از پر استفاده‌ترین سوره‌های اجتماعی تبدیل شد، دموکراسی هر چند نوپا اما به صورت جدی در نبض جامعه ریشه گرفت، بحث عدالت انتقالی برای قربانیان جنگ برای اولین بار در تاریخ عدالت‌خواهی کشور ما مطرح شد و از همه مهم‌تر، در رأس این ارزش‌ها، رسانه‌ها به عنوان بانی و جزء مهم دموکراسی به صورت جدی قامت بر افراشت و حق دسترسی به اطلاعات به صورت مساوی به تمام شهروندان تثبیت شد. در کنار تمامی این دست‌اوردها و خوشبینی‌های موجود اما هنوز هم باورت و تفنگ هرازگاهی خون و اشک انسان جامعه‌ی ما را جاری می‌سازد. در سال‌های اخیر غربت و فقر، شکنندگی نظام سیاسی و شیوع حملات تروریستی از دردمبارترین اتفاقات جامعه‌ی ما بوده است. ترور، دهشت‌آفرینی و جنگ‌های گروه طالبان و داعش در گوشه و کنار افغانستان قربانی‌های زیادی را باعث شد و نبود امنیت دوباره بزرگ‌ترین تشویش روحی-روانی جامعه گردید.

در چنین شرایطی است که رسانه‌ها و نقش رسانه‌ها در بحران‌زدایی و بازتاب متن و حاشیه‌های جنگ از یک طرف و دادن اطلاعات حیاتی به شهروندان از طرف دیگر به چالش فراخوانده می‌شود، باید در نظر داشت که مسوولیت تعیین‌کننده‌ی رسانه‌ها در کشورهای در حال منازعه‌ای نظیر افغانستان زمانی بیشتر به چالش کشانده می‌شود که احساس مسوولیت اجتماعی و وجدان و اخلاق حرفه‌ای در میان خبرنگاران به عنوان کارگزاران رسانه پر رنگ نباشند. بنابراین نقش تعیین‌کننده‌ی رسانه‌ها در شرایط بحرانی جامعه‌ی ما از یک سو و مافیایی شدن کارکرد رسانه‌ها از سویی دیگر، باعث شده است، نگاه خوشبینانه‌ی که نسبت به رسانه‌ها شکل گرفته بود، رنگ ببازد و نسبت به رسانه‌ها و فعالیت رسانه‌ی در کشور بدبینانه‌ترین باورها شکل بگیرد. در همین جاست که مسئله‌ی رسانه و فعالیت آزادانه‌ی آن در جامعه، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند، زیرا در شرایط که جنگ و منازعه زندگی مردم را تهدید می‌کند و باورها نسبت به مسوولیت رسانه‌ها متزلزل شده است، حرف گفتن از مسوولیت رسانه، اگر هیچ اهمیت نداشته باشد، یک اهمیت دارد و آن این است که اصحاب رسانه نقش حیاتی‌شان را بیشتر جدی بگیرند.

محمد نسیم نظری

## غنی: جوانان در کانون توجه حکومت است جوانان: به وعده‌های رییس جمهور بی‌باور شده‌ایم



پس از شکل‌گیری اولین حکومت، با شعارهای مردم‌سالاری و دموکراسی به رهبری رییس جمهور پیشین، چشم‌داشت‌ها بر آن بود تا در ساختار سیاسی جدید و پساتالان، جوانان در کنار سایر عناصر اجتماعی در زد و بندها و تعاملات کلان سیاسی در افغانستان سهیم شوند. با گذشت دو دوره از حکومت آقای کرزی، ایجاد بسترهای کاری و ظرفیت‌سازی برای جوانان و استفاده از توان فکری و محصولات ذهنی آن‌ها در ساختار اداری حکومت نوپا تا حدودی مد نظر قرار گرفت.

اما به گونه‌ی اساسی و جدی در این زمینه با توجه به دلایل مختلف و فشارهای گوناگون اجتماعی-سیاسی در حکومت قبلی کاری صورت نه گرفت. با روی کار آمدن حکومت وحدت‌ملی به رهبری آقای غنی امیدها بر آن بود، تا در زمینه‌ی سهم‌گیری عناصر فعال و جوان در بافت سیاسی کشور، گام‌های عملی برداشته شود. با در نظر داشت این‌که شخص رییس جمهور در کارزار انتخاباتی خود بیشتر از هر واژه‌ی دیگر از واژه‌ی جوانان استفاده نمود و تا جایی این موضوع را دامن زد و به آن اهمام ورزید، حتی وعده سپرد که در صورت پیروزی در انتخابات، وزارت جداگانه‌ی برای جوانان تأسیس می‌نماید و یک میلیون شغل برای آنان ایجاد خواهد کرد.

اما با مستقرشدن در ارگ ریاست‌جمهوری و تحکیم پایه‌های حکومت، نه تنها این وعده‌ها عملی نشد، بل‌که از فیصدی حضور جوانان تحصیل‌کرده در کانون‌های تصمیم‌گیری ولانه‌های برنامه‌ریزی، کاسته شد. این در حالی است، که افغانستان با مشکلات زیادی روبه‌رو است و رییس‌جمهور غنی به عنوان شخص اول این مملکت در متن این تحولات و بده-بستان‌های دیپلماتیک نه‌توانسته است به وعده‌هایش در زمینه‌ی ایجاد فرصت‌های شغلی برای جوانان و استفاده از آن‌ها در سکتورهای مهم کاری در بدنه‌ی حاکمیت به جای عناصر سنتی، عمل نماید.

هر چند او تلاش کرده است، تا به جای عناصر و مهره‌های سنتی از چهره‌ها و افراد نسبتن جوان و تحصیل‌کرده که با دانش و تکنالوژی مدرن مجهز است، در مراکز تصمیم‌ساز استفاده نماید، تا با این کار خود بتواند از یک‌طرف پایگاه اجتماعی حکومت را در میان قشر جوان و تحصیل‌کرده تقویت نماید و از جانی هم به وعده‌های جریان کمپاین‌های

انتخاباتی‌اش جامه‌ی عمل بپوشاند. اما این رفتارها واکنش‌های مستقیم و غیرمستقیم کانال‌ها و شریان‌های سنتی که سال‌هاست از منابع عمومی و قدرت جمعی استفاده نموده اند روبه‌رو شد و در جاهایی غنی را وادار به عقب‌نشینی نمود.

اما در بطن این تحولات و فشارهای جدی رقبای سنتی، رییس‌جمهور؛ روز شنبه‌ای هفته‌ی گذشته به مناسبت روز جهانی جوانان، در ارگ ریاست‌جمهوری نشستی را با جوانان برگزار نمود. او در این نشست تأکید نمود، که به رغم کارهای انجام شده در زمینه‌ی بهبود فرصت‌های شغلی برای جوانان تحصیل‌کرده، حکومت وحدت‌ملی با تمام وجود در تلاش است، تا در این زمینه گام‌های مؤثر را بردارد. او افزود روند جوان‌سازی ادارات شروع شده و در این فرایند تلاش بر آن است تا در جهت سهیم‌شدن چهره‌های تحصیل‌کرده در حکومت، بدون واسطه‌ی جریان‌های سیاسی و کانال‌های مردمی با ایجاد میکانیسم‌های مدرن مستقیم با جوانان به تماس شده و با در نظر داشت توان و ظرفیت آن‌ها در ساختارهای اداری کشور جذب ادارات شوند.

هم‌چنین کمال سادات معین جوانان وزارت اطلاعات و فرهنگ، نیز در این نشست گفت: «حکومت به دنبال طرحی جامعی برای سهم‌دادن قشر جوان در بدنه‌ی حکومت می‌باشد که با عملی‌شدن آن افغانستان در سطح منطقه تنها کشوری خواهد بود که بیشترین نیروی بروکراتیک آن را جوانان و نخبگان تحصیل‌کرده تشکیل میدهد.» این گفته‌های آقای سادات در حالی مطرح می‌گردد، که حکومت وحدت‌ملی در طی این مدت نتوانسته است از ظرفیت‌های جوانان در حکومت به گونه منظم استفاده نماید.

شاید دلیل عمده‌ی عدم استفاده‌ی درست و به موقع از جوانان در درون مجامع سیاسی و نبودن آن‌ها در میز تصمیم‌گیری را، در کنار سایر پارادیم‌های محوری، فقدان برنامه‌ی مشخص در این زمینه دانست، تا در چوکات آن ظرفیت‌های جوانان سنجش و با در نظر داشت معیارهای معتبر وارد دنیای کار شوند. زیرا حکومت تا هنوز هیچ‌گونه طرحی استراتژیک و راهبردی برای حل معضل بی‌کاری جوانان نه داشته و این صحبت‌ها در حد یک توشه‌ی سیاسی برای حاکمیت تلقی شده است. این برنامه در حالی در ارگ ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود، که بر اساس آمارهای رسمی تنها بالاتر از هفتاد هزار لیسانسه‌ی جوان در کشور بی‌کار اند، این رقم افغانستان را در شمار کشورهای قرار می‌دهد، که بیشترین آمار بی‌کاری را دارند.

شاید دلیل عمده‌ی عدم استفاده‌ی درست و به موقع از جوانان در درون مجامع سیاسی و نبودن آن‌ها در میز تصمیم‌گیری را، در کنار سایر پارادیم‌های محوری، فقدان برنامه‌ی مشخص در این زمینه دانست، تا در چوکات آن ظرفیت‌های جوانان سنجش و با در نظر داشت معیارهای معتبر وارد دنیای کار شوند. زیرا حکومت تا هنوز هیچ‌گونه طرحی استراتژیک و راهبردی برای حل معضل بی‌کاری جوانان نه داشته و این صحبت‌ها در حد یک توشه‌ی سیاسی برای حاکمیت تلقی شده است. این برنامه در حالی در ارگ ریاست‌جمهوری برگزار می‌شود، که بر اساس آمارهای رسمی تنها بالاتر از هفتاد هزار لیسانسه‌ی جوان در کشور بی‌کار اند، این رقم افغانستان را در شمار کشورهای قرار می‌دهد، که بیشترین آمار بی‌کاری را دارند.

به باور برخی از کارشناسان، فقدان برنامه‌ی منظم جهت جلب نیروهای متخصص و مسلکی در بدنه‌ی دولت، نبود ظرفیت‌های شغلی مناسب، نبود بسترهای مناسب تحصیلی در کشور، کمبود منابع آموزشی و کدرهای متخصص جهت تدریس در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و ده‌ها مشکلی از این دست باعث گردیده تا جوانان نتوانند در پُست‌های کلیدی دولت کار نمایند و از جانی هم حکومت در این زمینه کوچک‌ترین توجهی نه‌نموده است. با این وجود آن‌چه به عنوان یک واقعیت سیاسی-اجتماعی در کشور متبلور است، این است که از ظرفیت‌های نیروهای کدر و متخصص، نه در ساختارهای تصمیم‌گیر و برنامه‌ریز استفاده می‌شوند، نه در ارگان‌ها و نهادهای که مسوولیت اجرا و عملی‌نمودن کارها را دارد. با این حساب، حکومت آقای غنی نه تنها در ایجاد اشتغال برای جوانان ناموفق بوده، بل‌که با طرح برنامه‌های غیرعملی و شعارهای پوپولیستی، زمینه‌های شغلی را از بین برده است. واقعیت امر این است که با گماشتن چند جوان در ادارات دولتی، نه حکومت جوان می‌شود و نه از ظرفیت‌های نیروهای متخصص و مسلکی استفاده صورت می‌گیرند. اگر واقعن آقای غنی شعارهای ایام کمپاین‌های انتخابات را از یاد نبرده اند، باید با طرح راهکارهای عملی، اشتغال‌زایی کند، نه این‌که با شعارهای پوپولیستی و عوام‌فریبانه افکار عمومی را به بی‌راهه بکشاند.